

روزنامه مستقل

دنیای هوادار

www.donyayehavadar.ir

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۴۰۴

شماره ۱۸۱۸



«دنیای هوادار» بررسی می‌کند: چطور استخراج رمزارز بدون نظارت، برق ایران را به زانو درآورده است؟
**چراغی که به مزروعه رواست،
به خانه حرام است!**

از اشتهازد تا هزار نقطه ایران؛

**خورشید را واردمدار کنید،
نه صرفاً اخبار را!**

راه آهن، با وجود اولویت در اسناد رسمی،
هنوز روی ریل واقعی توسعه نیفتاده است؛

**ریل توسعه، گرفتار
ایستگاه وعده‌ها!**

حواشی فوتبال ایران و جهان زیر ذره‌بین «دنیای هوادار»؛

فینال حذفی، همه یا هیچ!

«دنیای هوادار» از نسبت عمیق میان حاشیه‌نشینی، اعتیاد و خشونت ساختاری در کلان‌شهرهای بحران‌زده گزارش می‌دهد؛

آن سوی سپهر خاردار زندگی

یاد و خاطره شهدا، به ویژه «شهید الماس غلامی نیگجه» که ۲۷ مهر ۵۹ به مقام شامخ شهادت نائل گشت، گرامی باد



انگلیس ۱۰۰ نهاد و فرد روسی را تحریم کرد

دولت انگلیس در ادامه مواضع خصمانه علیه روسیه، ۱۰۰ فرد و نهاد مرتبط با بخش‌های نظامی، مالی، انرژی و جنگ اطلاعاتی مسکو را تحریم کرد. وزارت امور خارجه انگلیس روز گذشته در بیانیه‌ای اعلام کرد که این تحریم‌ها در پاسخ به «بزرگ‌ترین حمله پهنپادی روسیه به خاک اوکراین»، حمایت از اوکراین و اعمال فشار بر اقتصاد روسیه وضع شده‌اند. بر اساس بیانیه صادر شده، تحریم‌های جدید بخش‌هایی از زنجیره تأمین سامانه‌های تسلیحاتی روسیه از جمله موشک‌های بالستیک کوتاه‌برد اسکندر را هدف قرار داده‌اند. همچنین ۴۶ نهاد مالی، از جمله بازار ارزی سنت‌پترزبورگ و شرکت بیمه سپرده‌های روسیه مشمول تحریم‌های جدید شده‌اند.



چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۴ شمارگان ۱۸۱۸

دنیای هوادار

رویداد

گزارش اول

«دنیای هوادار» بررسی می‌کند: چطور استخراج رمزارز بدون نظارت، برق ایران را به زانو درآورده است؟

چراغی که به مزرعه رواست، به خانه حرام است!

ایمان‌روزیهانی



در یکی از گرم‌ترین تابستان‌های دهه اخیر، زمانی که دماسنج‌ها در اهواز و بندرعباس از ۵۰ درجه عبور کردند، خاموشی‌های سراسری خانه‌های مردم را در تاریکی فرو برد. کولرها از کار افتادند، یخچال‌ها خاموش شدند، بیماران از گرما دچار شوک حرارتی شدند و پماد سوختگی تبدیل به وسیله‌ای ضروری در خانه‌های جنوب کشور شد. اما همزمان، در جایی دور از نگاه رسانه‌ها، در پادگان‌های متروکه، گلخانه‌های نیمه‌تعطیل، سوله‌های صنعتی بی‌نام و حتی در دل کوهستان‌های سمنان و کرمان، صدها مزرعه استخراج رمزارز بی‌وقفه به تولید ادامه می‌دادند؛ با برق یارانه‌ای و بی‌هیچ‌گونه نظارت رسمی یا پاسخ‌گویی عمومی. این خاموشی‌ها دیگر حاصل کمبود برق یا خطای فنی نیستند؛ آنچه برق ایران را به زانو درآورده، شبکه‌ای پنهان از بهره‌برداری‌های سازمان‌یافته، فقدان شفافیت و ساختارهایی نیمه‌رسمی است که انرژی را نه برای مردم، که برای سودآوری رمزارزها مصرف می‌کنند. در ادامه، کوششی داریم برای ردیابی ردپای فساد در سایه‌های شبکه برق ایران؛ آنجایی که بیت‌کوین روشن است و خانه‌ها تاریک.

بازتعریف یک بحران کهنه

وقتی از «فساد» در حوزه انرژی سخن می‌گوییم، نباید ذهن‌مان تنها به سوی اختلاس یا زدوبند اداری برود. فساد در حوزه انرژی، مفهومی عمیق‌تر و ساختاریافته‌تر دارد؛ فساد که نه با اسکناس و چمدان، بلکه با تخصیص ناعادلانه منابع، رانت در دسترسی به انرژی یارانه‌ای و نبود شفافیت در زنجیره توزیع و مصرف برق شکل می‌گیرد. این همان چیزی است که برخی نظریه‌پردازان علوم اجتماعی، همچون مانوئل کاستلز و جیمز اسکات، از آن با عنوان «دولت در سایه» یا «قدرت موازی» یاد می‌کنند. ایران، با ظرفیت نیروگاهی بالای ۹۰ هزار مگاوات، از نظر فنی توان پاسخ‌گویی به تقاضای مصرف برق در اغلب فصول را دارد. در روزهای سرد سال، میزان مصرف برق حدود ۴۷ تا ۴۹ هزار مگاوات برآورد می‌شود، اما با نزدیک شدن به تابستان و کاهش تأمین سوخت نیروگاهی، شبکه با «ناترازی» مواجه می‌شود. با این حال، این ناترازی بیش از آن که مسئله‌ای تکنیکی باشد، نشانه‌ای از تخصیص غلط منابع است. در واقع، ما با تضاد میان ظرفیت تولید و شکل مصرف مواجهیم، که دلیلش نه کمبود مطلق، بلکه الگوی مصرف و سیاست‌های رانتی است.

برق در ایران، سال‌هاست که یکی از کالاهای دارای بیشترین یارانه پنهان به‌شمار می‌رود. براساس آمارهای بانک جهانی، ایران یکی از سه کشور اول در تخصیص یارانه به انرژی است؛ سهمی که بخش عمده آن نه به خانوارهای کم‌درآمد، بلکه به صنایع بزرگ، مؤسسات پرمصرف و اخیراً استخراج‌کنندگان رمزارز با تعرفه صنعتی اختصاص می‌یابد. در بسیاری از مناطق، برق یارانه‌ای به پروژه‌هایی تعلق می‌گیرد که فاقد کارکرد تولیدی عمومی‌اند، اما درآمد خصوصی هنگفتی ایجاد می‌کنند؛ آن هم بدون بازگشت به خزانه یا جامعه. در این وضعیت، خاموشی‌های گسترده‌ای که مردم تجربه می‌کنند، نه محصول نقص در تولید، بلکه نتیجه فساد در مصرف و تخصیص است؛ فساد نرمی که در قالب عدم شفافیت، نبود اولویت‌بندی عادلانه و سیاست‌های دوگانه درون شبکه انرژی نهاده شده است.

ماینینگ در سایه‌ها

در تحلیل ساختار ناترازی برق در ایران، کمتر پدیده‌ای به اندازه استخراج غیرمجاز رمزارزها این چنین پرباهم، چندوجهی و

در عین حال افشاگرانه است. پدیده‌ای که در نگاه اول صرفاً به عنوان یک فعالیت اقتصادی نوظهور معرفی می‌شود، اما در بطن خود، واجد شبکه‌ای از رانتی‌ترین تخصیص‌ها، شکاف‌های قانونی و بهره‌برداری پنهان از منابع ملی است. بر اساس گزارش‌های رسمی شرکت توانیر، توان مصرفی شناسایی‌شدهٔ مزارع غیرمجاز ماینینگ از ۸۰۰ مگاوات عبور کرده است. این مقدار، معادل یک نیروگاه بزرگ برق است. با این حال، تخمین‌های بدبینانه‌تر حاکی از آن است که در مجموع بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰ مگاوات از توان مصرفی شبکه، درگیر استخراج غیرمجاز رمزارز است. مصرفی که خارج از هر گونه تعرفه‌گذاری شفاف و حساسیتی مالیاتی صورت می‌گیرد. نکته قابل تأمل اینجاست که از میان بیش از ۷۳۰ مگاوات تقاضای مجاز ماینینگ ثبت‌شده نزد وزارت صمت، تنها ۵ مگاوات مجوز فعال واقعی در کشور وجود دارد. این یعنی در عمل، بیش از ۹۵٪ استخراج رمزارز در ایران به صورت غیرقانونی یا در مناطق پنهان انجام می‌شود؛ در گلخانه‌ها، کارگاه‌های تعطیل، نهادهای خاص، و سوله‌های حاشیه‌ای که اغلب به برق یارانه‌ای و بی‌کنترل متصل‌اند.

یکی از مدیران شرکت توانیر به صراحت اعلام کرده که در سال‌های اخیر، الگوی استفاده از برق غیرمجاز تغییر کرده؛ «اگر قبلاً ماینرها از برق رسمی و قابل شناسایی استفاده می‌کردند، امروز ۹۵ درصد آن‌ها پس از کنتور و از طریق انشعابات غیرقانونی به شبکه وصل‌اند؛ یعنی برق‌دزدی سازمان‌یافته». همین استخراج‌های پنهانی، فشار بار سنگینی بر شبکه برق وارد می‌کند. در فصل‌های گرم، که مصرف کولرها و سرمایش به اوج می‌رسد، این فعالیت‌های شبانه‌روزی باعث می‌شوند شبکه به ناترازی و در نهایت خاموشی کشیده شود. شهروندان در مناطق محروم با قطعی‌های مکرر مواجه‌اند، درحالی‌که فارم‌هایی بی‌تابلو، بیت‌کوین تولید می‌کنند؛ و سود آن نه مالیات دارد، نه پاسخ‌گویی عمومی. از سوی دیگر، برخی از فعالان حوزه ماینینگ نیز به این وضعیت انتقاد دارند. یکی از اعضای انجمن بلاک‌چین ایران، با اشاره به «سیاست‌های سخت‌گیرانهٔ صدور مجوز» گفته: «وقتی فقط ۵ مگاوات از صدها مگاوات تقاضای مجاز فعال می‌شود، نمی‌توان انتظار داشت تقاضا نابود شود؛ این تقاضا زیرزمینی می‌شود. دلیل گسترش غیرمجازها، نبود ساختار رسمی کارآمد و شفاف است». در این شرایط، شکافی به‌وضوح دیده می‌شود: آن‌ها که به منابع انرژی ارزان دسترسی نهادهای دارند، می‌توانند به استخراج ادامه دهند؛ بی‌نیاز از مجوز، مالیات، یا پاسخ‌گویی. اما آن‌هایی که قصد فعالیت قانونی دارند، در حلقه‌های بوروکراتیک و انکارآمیز گرفتارند. این همان تجسم نظریه امیل دورکیم دربارهٔ «اتومی ساختاری» است: جایی که قانون به جای انسجام‌بخشی، عامل سرکوب عدالت اقتصادی می‌شود. در نهایت، ماینینگ در ایران، نه فقط موضوعی اقتصادی یا فناورانه، بلکه نشانه‌ای از نابرابری نهادی، فساد در تخصیص انرژی، و بی‌عدالتی در دسترسی به فرصت‌هاست. تقاضای زیرزمینی برای انرژی، محصول سرکوب تقاضای مشروع است. و تا زمانی که شفافیت و رقابت جایگزین انحصار و پنهان‌کاری نشود، مردم برق ندارند، اما بیت‌کوین، برق خودش را دارد.

مردم زیر بار بیت

در کشوری که به گفته مسئولان، ظرفیت اسمی نیروگاهی‌اش از ۹۰ هزار مگاوات گذشته، خاموشی‌های گسترده دیگر صرفاً یک «مشکل فنی» نیستند؛ بلکه نمادی از یک بحران عمیق‌ترند: نابرابری در دسترسی به منابع عمومی. خانه‌هایی که در تابستان‌های سوزان جنوب و شرق ایران بی‌برق می‌مانند،

فقط قربانی گرمانیستند؛ آن‌ها قربانی سیاست‌گذاری‌هایی‌اند که انرژی را نه به‌مثابه حق شهروندی، بلکه به‌مثابه امتیازی رانتی در اختیار گروه‌های خاص قرار داده‌اند. وقتی یک مزرعه ماینینگ در سوله‌ای در دل سمنان یا در یک پادگان متروکه در فرسنگان، شبانه‌روز با برق یارانه‌ای بیت‌کوین تولید می‌کند، و در همان زمان خانواده‌ای در شادگان یا نیک‌شهر، ساعت‌ها بدون برق، آب‌سردکن، یخچال یا تهویه باقی می‌ماند، آنچه به‌خطر می‌افتد فقط سلامت یا آسایش نیست، احساس تعلق و برابری اجتماعی است.

خاموشی برای بسیاری از مردم، فقط قطع چراغ‌ها نیست؛ قطع ریتم زندگی است: -مغازه‌ای که به‌خاطر افت ولتاژ وسایلش می‌سوزد، -کلاس آنلاینی که در تاریکی قطع می‌شود، -بیمار مزمنی که برای اتصال دستگاه اکسیژن به برق اضطراری پناه می‌برد. همه این‌ها، عوارض ناگفته‌ی یک نظام نابرابر تخصیص منابع‌اند. در نگاه نظریه‌پردازان عدالت اجتماعی مثل آمارتیا سن، فقر فقط نبود منابع نیست، بلکه ناتوانی در تبدیل منابع به زندگی شرافتمندانه است. آنچه مردم ایران در مواجهه با بحران برق تجربه می‌کنند، دقیقاً همین نوع از فقر است: فقر نهادی، فقر در تصمیم‌گیری، و فقر در اولویت‌بندی. در کشوری با منابع عظیم انرژی، مردم نه به‌دلیل فقدان، بلکه به‌خاطر سوءتوزیع انرژی، در تاریکی زندگی می‌کنند.

انرژی به‌مثابه ابزار سیاسی

در ایران، انرژی فقط یک کالای فنی یا اقتصادی نیست؛ انرژی، نقشه قدرت است. آنچه روشن می‌ماند و آنچه خاموش می‌شود، فقط به ظرفیت تولید یا مصرف مربوط نیست، بلکه به این بستگی دارد که چه کسی به منبع وصل است و چه کسی در صف انتظار. در بسیاری از کشورها، انرژی به‌مثابه یک حق تعریف می‌شود؛ حتی برای توسعه برابر، رفاه عمومی و زیست انسانی پایدار. اما در ساختار قدرت رانتی و نیمه‌شفاف ایران، انرژی به‌صورت امتیاز توزیع می‌شود: مزارع ماینینگ خاص، شهرک‌های صنعتی وابسته، یا پروژه‌های غیردولتی که پشتوانه‌ای فراتر از قانون دارند، بدون نظارت عمومی و با برق یارانه‌ای فعال‌اند؛ درحالی‌که خانوارهای کم‌درآمد در گرما و تاریکی می‌مانند.

ژاک رانسیر فرانسوی می‌نویسد که سیاست حقیقی آنجاست که نظم محسوس جهان به چالش کشیده می‌شود؛ جایی که «چه کسی می‌بیند و چه کسی دیده نمی‌شود» مسئله اصلی است.

در ایران امروز، انرژی هم یک مسئله حساس است؛ چه چیزی روشن می‌ماند و چه چیزی خاموش می‌شود؟ و پشت این روشنایی و تاریکی، سیاست‌های تخصیص، نابرابری

دسترسی، و غیبت مکانیسم‌های دموکراتیک تصمیم‌گیری نهفته است. از سوی دیگر، فوکو بر این باور بود که «قدرت» بیش از آنکه در فرمان باشد، در تنظیم رفتارها و نرم‌هاست. وقتی خاموشی را برای مردم «عادی‌سازی» می‌کنیم و در عین حال، تولید رمزارز برای نهادهای خاص را «ضروری» جلوه می‌دهیم، با قدرتی مواجه‌ایم که خود را نه با زور، بلکه با خاموشی پنهان می‌کند. در نهایت بایستی گفت که ناترازی برق فقط یک مسئله فنی نیست، بلکه آینه‌ای است از ناترازی عدالت، ناترازی قدرت و ناترازی دیدن و نادیده‌گرفتن در ساختار حاکم.

روشنایی عمومی یا تاریکی خصوصی؟

اگر روزی گفته می‌شد که «برق هست، ولی ما نمی‌دانیم کجاست»، امروز باید گفت: برق هست، اما برای برخی هست و برای بسیاری نه. خاموشی‌های مکرر و ناترازی فزاینده نه‌فقط حاصل مشکلات زیرساختی، بلکه برآمده از یک منطق توزیعی معیوب‌اند؛ منطق که در آن، دسترسی به منابع انرژی نه بر اساس نیاز، بلکه بر پایه قدرت، رابطه و امتیاز تعریف می‌شود.

فساد پنهان در صنعت ماینینگ تنها نوک کوه یخ است. این فساد نه در یک قرارداد، بلکه در سکوت نهادهای نظارتی، ابهام در مجوزها، برق‌دزدی گسترده، و تخصیص یارانه به نهادهای بی‌نام و نشان جریان دارد. در کشوری که صدها مگاوات برق صرف فارم‌های استخراج رمزارز می‌شود - آن‌هم با تعرفه صنعتی یارانه‌ای - دیگر نمی‌توان از مردم انتظار داشت خاموشی را یک «مشکل ملی» بدانند. مردم دقیقاً می‌دانند که تاریکی‌شان با طلا روشن می‌شود؛ اما نه برای آن‌ها، بلکه برای دیگران. در چنین ساختاری، آینده نه به بحران فنی که به بحران مشروعیت گره می‌خورد. وقتی نظام توزیع انرژی به ابزاری برای بازتولید نابرابری و فساد تبدیل شود، اعتماد عمومی به زیرساخت‌ها، به قانون، و حتی به روایت رسمی فرو می‌ریزد. و بدون اعتماد، هیچ اصلاحی پایدار نخواهد ماند.

اما هنوز می‌توان امیدوار بود. مسیر این امید نه از پروژه‌های عظیم، بلکه از شفافیت آغاز می‌شود: -انتشار عمومی داده‌ها درباره تخصیص برق، -حذف یارانه از فعالیت‌های غیرمولد رانتی، -وضع مالیات بر سودهای برق‌پایه، -و البته، تضمین حق همگانی دسترسی به انرژی پایدار. در نهایت، بحران انرژی در ایران، آزمونی است برای صداقت حاکمیت، بلوغ نهادهای نظارتی، و توان بازسازی عدالت. یا باید روشنی را همگانی کرد، یا باید تاریکی را به رسمیت شناخت. انتخاب بین این دو، دیگر فنی نیست؛ فلسفی است.

خورشید را وارد مدار کنید،

نه صرفاً اخبار را!

مهاستیموری

در کشوری که هر تابستان، ناترازی برق، سایه‌ای از خاموشی را بر خانه‌ها، کارخانه‌ها، بیمارستان‌ها و حتی ذهن‌های ما می‌افکند، وعده‌ی ساخت هزار نیروگاه خورشیدی ۳ مگاواتی، آن هم تا پیش از اوج مصرف برق، شبیه نویدی از یک رهایی است؛ رهایی از تاریکی، از اتلاف انرژی، از وابستگی به سوخت‌های فسیلی و شاید از سال‌ها مدیریت فرساینده. اما آیا این پروژه عظیم که با عنوان «طرح ملی ساخت ۶۰۰ مگاوات نیروگاه خورشیدی» کلید خورده، به اندازه‌ی نور خورشید قابل اعتماد و درخشان است؟ یا باید همچون بسیاری از وعده‌های توسعه‌ای، آن را با احتیاط نگاه کرد؟

ایران طی سال‌های اخیر در بحران ناترازی انرژی فرو رفته است. مصرف روزافزون، زیرساخت‌های فرسوده، و کاهش سرمایه‌گذاری در انرژی پایدار، همه دست به دست هم داده‌اند تا خاموشی‌ها به واقعیتی تکرار شونده تبدیل شود. از همین منظر، گرایش دولت چهاردهم به توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی راهبردی است. در آخرین جلسه ۲۹ اردیبهشت با حضور رئیس‌جمهور، گزارش‌هایی از روند تأمین مالی طرح ۱۵ هزار مگاواتی خورشیدی ارائه شد. دکتر پزشکیان نیز از این روند ابراز رضایت کرده و خواستار تسریع در جذب سرمایه و آغاز عملیات اجرایی شد. این سطح از توجه سیاسی به انرژی خورشیدی، اگر با تعهد اجرایی همراه باشد، می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد.

شهرک صنعتی اشتهداد در استان البرز، با ۱۲ نیروگاه خورشیدی ۳ مگاواتی، به‌نوعی ویتترین پروژه ملی است. بازدید خبرنگاران از این منطقه، و گزارش مجری طرح درباره بهره‌گیری از توان داخلی در ساخت سازه‌ها و پنل‌های خورشیدی، هم نشانه‌ای از اتکالی نسبی به بومی‌سازی فناوری است و هم پتانسیل اشتغال‌زایی محلی را آشکار می‌سازد. اما در همان گزارش نیز اذعان شده که پروژه، با چالش‌های مالی روبه‌روست. چالشی که حتی با وعده‌های دولتی نیز هنوز به سرانجام نرسیده و آینده اجرای کامل پروژه را در حاله‌ای از ابهام فرو برده است. از منظر توسعه پایدار، پروژه‌های خورشیدی ۳ مگاواتی، مدل مناسبی برای توزیع عادلانه منابع انرژی در کشور محسوب می‌شوند. ساخت نیروگاه‌های کوچک در نقاط مختلف، از تمرکزگرایی می‌کاهد و به مناطق محروم امکان بهره‌برداری مستقیم از انرژی پاک را می‌دهد. در عین حال، این مدل به شرطی موفق خواهد شد که زیرساخت‌های شبکه انتقال، انبارش انرژی و مکانیزم خرید تضمینی برق به‌درستی طراحی و اجرا شوند. در غیر این صورت، نیروگاه‌هایی ساخته می‌شوند که برق تولیدی‌شان بلااستفاده می‌ماند، یا صرفاً به عنوان پروژه‌های افتتاحی در اخبار باقی می‌مانند.

در دنیایی که تغییرات اقلیمی دیگر یک هشدار نیست بلکه واقعیت زیسته‌ی ماست، گذار به انرژی تجدیدپذیر نه تنها مسئولانه بلکه اجتناب‌ناپذیر است. اما این گذار باید شفاف، مشارکتی و پایدار باشد. اگر تأمین مالی، فناوری و نگهداشت نیروگاه‌ها به‌درستی طراحی نشود، پروژه‌های خورشیدی ایران ممکن است به همان سرنوشتی دچار شوند که برخی سدها، پالایشگاه‌ها یا مسکن‌های مهر شدند: آغاز با شعار، پایان با ترک و فراموشی. دولت باید نه فقط در تأمین سرمایه بلکه در تسهیل مسیر بوروکراتیک، تقویت شرکت‌های دانش‌بنیان، و تضمین بازگشت سرمایه‌گذاران خصوصی نقش‌آفرینی کند. از سوی دیگر، بخش خصوصی نیز باید با نگاه بلندمدت و مشارکت در ریسک‌های فناوری و اقلیمی، از پروژه‌های مقطعی فاصله بگیرد و به سمت راه‌حل‌های پایدار حرکت کند.

اگر ایران واقعاً بتواند هزار نیروگاه خورشیدی کوچک را تا پیش از اوج مصرف برق امسال وارد مدار کند، این پروژه یکی از مهم‌ترین تحولات زیربنایی در حوزه انرژی کشور در دهه‌ی اخیر خواهد بود. اما اگر قرار باشد صرفاً چند پروژه در مناطق معدود با دوربین و روبان افتتاح شوند، بهتر است از حالا به فکر تابستان‌های خاموشی‌دار آینده باشیم.

گرم شدن هوا و در خواست از مردم البرز برای صرفه جویی در مصرف برق

مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق استان البرز از تمام مشترکان این استان خواست با توجه به فرا رسیدن گرمای زودرس در مصرف برق و انرژی صرفه جویی کنند. کاهش ذخیره آبی پشت سدها و همچنین تعمیرات اساسی نیروگاه‌های کشور سبب شده تا با محدودیت انرژی برق مواجه شویم. وی ادامه داد: این وضعیت باعث شده تا برای تأمین برق پایدار مشترکان در کشور محدودیت به وجود آید که انتظار می‌رود مردم بیش از پیش همراهی کنند. مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق استان البرز یادآور شد: اکنون مجموعه صنعت برق کشور با تمام توان در تلاش برای کاهش ناترازی بین تولید و مصرف برق است.



دنیایک سوادار

۳ در شهر

چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۴ شمارگان ۱۸۱۸

از «البرز» چه خبر؟

رئیس اتاق اصناف البرز تاکید کرد؛

تسهیل روند صدور مجوزهای صنفی



بازگشت سامانه ملی مجوز ها به جایگاه قبلی خود است.

به دست آورده است. وی بیان کرد: در گذشته شرایط برای متقاضیان به خوبی پیش می‌رفت اما متأسفانه برخی از دستگاه‌های اجرایی ذیربط در این حوزه سبب کند شدن فرایند صدور جواز کسب شده‌اند.

دادخواه افزود: روند فعلی سامانه، باعث نارضایتی روسای اتحادیه‌های صنفی و مدیران اجرایی آنان شده است.

وی ادامه داد: اتاق اصناف به عنوان متولی اصلی جامعه صنفی استان البرز خواستار رفع اشکالات به وجود آمده برای کمتر شدن دغدغه‌های متقاضیان جواز کسب است.

دادخواه گفت: جامعه صنفی استان البرز خواستار

رئیس اتاق اصناف مرکز البرز بر تسهیل روند صدور مجوزهای صنفی در این استان تاکید کرد و گفت: مهمترین رسالت درگاه ملی مجوزها، تسهیلگری و تسریع در صدور مجوز و حذف امضاهای طلایی و احقاق اهداف دولت الکترونیک در راستای رفاه حال متقاضیان راه اندازی کسب و کار است.

«محمد دادخواه» روز سه شنبه در نشست بررسی مشکلات صدور مجوزهای صنفی که با حضور نمایندگان مرکز ملی مطالعات و بهبود کسب و کار در اداره کل دارایی استان البرز برگزار شد، اظهار کرد: در ابتدای شروع به کار این درگاه، استان البرز از جمله استان‌هایی بود که طبق آمار توانسته موفقیت لازم را در راستای تسریع صدور جواز کسب

دوره‌های تخصصی حفظ قرآن کریم ویژه فرزندان کارکنان آغاز شد

وی تأکید کرد: ما تلاش داریم با استمرار این برنامه‌ها، فرهنگ انس با قرآن را در دل خانواده‌ها نهادینه کرده و زمینه‌ساز تربیت نسل مؤمن و مسئولیت‌پذیر باشیم.

رئیس سازمان بسیج شهرداری کرج بیان کرد: در این مراسم، ۱۳۰ نفر از فرزندان پرسنل در کلاس‌های حفظ قرآن ثبت‌نام کردند.

در این مراسم علیرضا رحیمی، عضو شورای اسلامی شهر کرج نیز با حضور در محل، از روند ثبت‌نام و برگزاری کلاس‌ها دیدن کرد و فعالیت‌های فرهنگی سازمان بسیج را مورد تقدیر قرار داد.

شهرداری کرج برگزار شد. سرهنگ پاسدار علی‌اکبر حشم‌فیروز اذعان کرد: آیین افتتاحیه جلسه تخصصی حفظ قرآن کریم با حضور ۱۷۰ نفر از خانواده‌های کارکنان شهرداری کرج، به همت سازمان بسیج شهرداری در محل باغ گل‌های پارک شهید چمران برگزار شد.

حشم‌فیروز در حاشیه این مراسم گفت: برگزاری این دوره‌ها با هدف گسترش فضای معنوی و آموزش مفاهیم دینی برای فرزندان پرسنل برنامه‌ریزی شده و خوشبختانه استقبال چشمگیری از سوی خانواده‌ها صورت گرفت.



رئیس سازمان بسیج شهرداری کرج گفت: جشن افتتاحیه کلاس‌های حفظ قرآن کریم در باغ گل‌های پارک شهید چمران با حضور خانواده‌های پرسنل

ارائه خدمات جهادی سلامت به مناسبت سالگرد شهید خدمت در البرز



برق بتوانیم برق پایدار و مستمر را برای مشترکان تأمین‌نماییم. شرکت توزیع نیروی برق البرز یک میلیون و ۵۰۰ هزار مشترک دارد.

خواجه وند گفت: افزایش بهره‌وری نیروگاه‌های حرارتی، توسعه و احداث نیروگاه‌های خورشیدی و تجدیدپذیر، بهینه‌سازی شبکه‌های انتقال و توزیع برق، هوشمندسازی شبکه و مدیریت به سمت تقاضا بخشی از برنامه‌های وزارت نیرو و صنعت برق کشور در مسیر کاهش ناترازی برق است.

وی افزود: در استان البرز اقدامات گسترده‌ای در این مسیر انجام شده که می‌توان به برنامه ریزی جهت احداث نیروگاه‌های خورشیدی، بهسازی روشنایی معابر استان، برگزاری مانورهای جهادی جهت جمع‌آوری برق‌های غیر مجاز و مراکز غیر مجاز استخراج رمز ارز اشاره کرد.

خواجه وند اظهار کرد: امیدواریم با همراهی و همکاری مردم استان البرز در صرفه جویی مصرف

مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق استان البرز از تمام مشترکان این استان خواست با توجه به فرا رسیدن گرمای زودرس در مصرف برق و انرژی صرفه جویی کنند.

مسعود خواجه وند روز سه شنبه گفت: کاهش ذخیره آبی پشت سدها و همچنین تعمیرات اساسی نیروگاه‌های کشور سبب شده تا با محدودیت انرژی برق مواجه شویم.

وی ادامه داد: این وضعیت باعث شده تا برای تأمین برق پایدار مشترکان در کشور محدودیت به وجود آید که انتظار می‌رود مردم بیش از پیش همراهی کنند. مدیرعامل شرکت توزیع نیروی برق استان البرز یادآور شد: اکنون مجموعه صنعت برق کشور با تمام توان در تلاش برای کاهش ناترازی بین تولید و مصرف برق است.



معاون آزمون‌های سازمان سنجش آموزش کشور از تمدید و اصلاحیه مربوط به شرط سنی در دفترچه راهنمای ثبت‌نام در سومین آزمون صلاحیت حرفه‌ای سازمان نظام روانشناسی و مشاوره تا سه‌شنبه آینده؛ ۶ خرداد خبر داد.

علی صدر با بیان اینکه تاکنون بیش از ۱۶ هزار متقاضی در سومین آزمون صلاحیت حرفه‌ای روانشناسان و مشاوران ثبت‌نام کرده‌اند، افزود: ثبت‌نام این آزمون از روز چهارشنبه ۲۴ اردیبهشت‌ماه از طریق درگاه اطلاع‌رسانی سازمان سنجش آغاز شده و تا امروز سه‌شنبه ۳۰ اردیبهشت‌ماه ادامه داشته و به منظور فراهم کردن تسهیلات بیشتر برای آن دسته از متقاضیانی که تاکنون ثبت‌نام نکرده‌اند به مدت یک هفته تمدید شد.



«دنیای هوادار» از نسبت عمیق میان حاشیه‌نشینی، اعتیاد و خشونت ساختاری در کلان‌شهرهای بحران‌زده گزارش می‌دهد؛

آن سوی سیم خاردار زندگی

هر جانور نیست، جرم هست

مهدی صالحی

تهران هنوز خواب‌آلود است. نه صبح شده، نه شب تمام. پارک ته‌کوچه فداییان اسلام شبیه صحنه‌ای از فیلمیست که هیچ‌وقت اکران نشده: مردی با چشم‌هایی گودرفته و پوست خاکستری، دست در سطل زباله می‌گرداند؛ انگار دنبال چیزیست که نه اسمش نان است و نه امید، فقط چیزی برای زنده ماندن امشب. پیرزنی نشسته، با سرفه‌هایی خشک، انگار سال‌هاست چیزی جز دود نیلعبیده. دو جوان هم کنار جدول گل می‌کشد؛ موتوری بی‌پلاک با سرعت رد می‌شود و فریادی در کوچه می‌پیچد: «کی‌فمو زد... بدو!» همه نگاه می‌کنند، اما هیچ‌کس پانمی‌گذارد. اعتیاد، سرقت، درگیری، حتی مرگ، به بخشی از ریتم این خیابان‌ها تبدیل شده‌اند. نه به عنوان استثنا، بلکه به عنوان قاعده‌ای که سکوتش سهمناک‌تر از فریاد است. حاشیه‌نشینی دیگر فقط یک پدیده جمعیتی نیست، که خود، فرم جدیدی از سازمان اجتماعی است که خشونت را تولید، توزیع و عادی‌سازی می‌کند! وقتی بدن‌ها در خانه‌ای امن زندگی نمی‌کنند، روح نیز خانه‌ای برای ماندن نمی‌یابد. اعتیاد و بزه‌کاری محصول ضعف اخلاقی نیستند؛ نتیجه‌ی هندسه‌ای معیوب از اقتصاد، سیاست، فضا و کرامت‌اند. تلاش نگارنده این‌سطور برای خوانشی دوباره از آن چیزی است که دیده نمی‌شود: پیوند میان فقر فضایی، اعتیاد، سرقت، نزاع و شکل‌های مدرن طرد اجتماعی با تمرکز بر استان‌های تهران و البرز؛ مقصودم از تمرکز بر این دو استان صرفاً بدلیل تراکم بحران نیست. به سبب آن است که این دو منطقه، عملاً در آستانه فروپاشی «زیست‌پذیری» قرار گرفته‌اند.

حاشیه‌ها فقط جغرافیا نیستند

در ادبیات اجتماعی، حاشیه‌نشینی به سکونت‌گاه‌هایی اطلاق می‌شود که خارج از چارچوب رسمی شهر بنا شده‌اند، اغلب فاقد خدمات شهری‌اند و ساکنانشان در وضعیت «شهروندی ناقص» به‌سر می‌برند. اما نگارنده، قصد دارد از این تعریف و معنای سنتی و کلاسیک و در اسارت معنای صرف جغرافیایی واژه عبور کند. بر اساس نظریات پیتر مارکوزه، «حاشیه» صرفاً یک مکان نیست و یک مکانیزم طرد اجتماعی است. مکان‌هایی که ساختار قدرت، سرمایه، سیاست و فرهنگ، آن‌ها را به فضای سکوت، حذف و بی‌صدا شدن بدل می‌کنند. در همین راستا، هانری لوفور نیز از مفهوم «تولید فضا» می‌گوید: اینکه فضا، خنثی نیست؛ ساخته می‌شود، با برنامه‌ریزی، با قدرت، با زبان، با قانون. شهرهای ما - به‌ویژه تهران و کرج - به شیوه‌ای نابرابر و تبعیض‌آمیز ساخته شده‌اند؛ طوری که عدالت فضایی در آن‌ها عملاً از میان رفته است؛ اما مسئله فقط فضا نیست. باید به خشونت ساختاری نیز پرداخت؛ مفهومی که فیلسوف نروژی یوهان گالتونگ مطرح می‌کند. به‌زعم او، خشونت فقط در ضربه و زخم خلاصه نمی‌شود. بلکه در سیاست‌هایی که زندگی را غیرقابل‌زیست می‌کنند نیز تجلی می‌یابد: وقتی مدرسه‌ای نیست، وقتی کلاترری و آسفالت و روشنایی نیست، وقتی تنها «نزدیکی» به پایتخت، خود باعث تورم و بیکاری مضاعف می‌شود، خشونت بی‌آنکه دستی بلند شود، بر پیکر زندگی سایه می‌اندازد. اینجاست که خواسته یا ناخواسته، به مفهوم «طرد نمادین» پی‌بروردیم هم می‌رسیم که بوضوح نشان می‌دهد چگونه حاشیه‌نشینیان از منظر فرهنگی و زبانی نیز به‌تدریج از جامعه حذف می‌شوند.

واژگانی که برای آن‌ها بکار می‌بریم - «کارتن‌خواب»، «لات»، «ولگرد»، «معتاد» - همگی ساختارهایی از خشونت نمادین‌اند که انسان را تقلیل می‌دهند به بحران‌ش. در ایران امروز، حاشیه‌نشینی فقط یک عارضه نیست. شوربختانه «نظامی از زیست» است؛ یک اکوسیستم که در آن نهادهای عمومی ناکارآمد، ساختار قدرت ناعادلانه، و بازار مصرف‌زده، به‌طور مشترک بدن‌های رنجور را به بزه، انحراف، و گسست پرتاب می‌کنند. پرسش اینجاست: چرا اعتیاد، سرقت، نزاع و ترس، در مناطقی خاص از تهران و البرز به شکل سرطانی رشد می‌کند؟ آیا این صرفاً یک اتفاق آماری است یا نشانه‌ای از ساختاری معیوب در تولید فضا، عدالت اجتماعی و اخلاق عمومی؟

در نگاه رسمی، تهران و کرج دو کلان‌شهرند، اما در واقع، مجموعه‌ای از چندین شهر کوچک، روستا، شهرک، زاغه و سکونت‌گاه غیررسمی‌اند که به زور اسم «کلان‌شهر» به هم دوخته شده‌اند. اطراف این کلان‌شهرها، منطقه‌هایی شکل گرفته‌اند که دیگر فقط «کم‌برخوردار» نیستند؛ بلکه عملاً به‌مثابه لایه‌هایی موازی و گسسته از شهر رسمی زندگی می‌کنند. در تهران، مناطقی چون خاک‌سفید، فرحزاد پایین، مسگرآباد، شمیران‌نو، خلازیر، دولت‌آباد، تقی‌آباد، اسلام‌شهر، واوران، نسیم‌شهر، قرچک و شهرری از کانون‌های عمده حاشیه‌نشینی هستند.

در البرز، وضعیت حتی بحرانی‌تر است: کلاک پایین، حصارک، خط چهار حصار، ماهدشت، محمدشهر، مشکین‌دشت، کمال‌شهر، ملک‌آباد، خلیج فارس، و روستاهای الحاقی ساوجبلاغ مثل سعیدآباد و قاسم‌آباد عملاً به سکونت‌گاه‌هایی بدل شده‌اند که دولت مدت‌هاست از آن‌ها عقب‌نشینی کرده است.

شهرهایی بی‌بودجه، صدا، نشانی

حاشیه‌نشینی در این مناطق فقط به معنای زندگی در خانه‌های کپری یا غیرمقاوم نیست. به معنای حذف از خدمات پایه‌ای است؛ از جمله: کمبود شدید مدرسه، کتابخانه، مراکز بهداشت، پارک و روشنایی‌خیابانی؛

خیابان‌های بی‌نام یا نیمه‌آسفالت که حتی نقشه شهرداری هم به‌دروستی ثبت‌شان نکرده؛

نبود پاسگاه یا کلاترری در شعاع کمتر از پنج کیلومتر؛

دسترسی صفری به حمل‌ونقل عمومی استاندارد؛

زباله‌گردی، کودکان کار، مهاجرت اتباع بی‌مدرک و بیکاری مزمن.

بر اساس آمار منتشرشده توسط مرکز پژوهش‌های مجلس در سال ۱۴۰۴، در استان تهران قریب ۵ میلیون نفر در سکونت‌گاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند که بیش از ۷۰٪ آن‌ها فاقد دسترسی پایدار به خدمات عمومی هستند. در استان البرز، آمار حاشیه‌نشینی به حدود ۱/۵ میلیون نفر می‌رسد!

داده‌های رسمی نشان می‌دهد که رشد جمعیت در برخی مناطق حاشیه‌ای استان البرز از دهه گذشته تا کنون بیش از ۵۰٪ بوده است. در شهرک کلاک جنوبی، جمعیت از حدود ۴۰ هزار به ۷۲ هزار رسیده است. در مشکین‌دشت، افزایش جمعیت به بیش از ۶۰٪ رسیده، درحالی‌که هیچ زیرساختی متناسب با این رشد پیش‌بینی نشده است. همین رشد انفجاری، بدون پیوست اجتماعی، امنیتی و فرهنگی، فضا را مستعد جرم می‌کند. در گزارشی که توسط سازمان امور

اجتماعی وزارت کشور منتشر شده، مشخص است که بیش از ۵۰٪ موارد ثبت‌شده نزاع خیابانی، سرقت‌های خرد، و گزارش‌های اورژانس اجتماعی، در مناطق حاشیه‌نشین استان‌های تهران و البرز اتفاق می‌افتند.

روایت یک خیابان بی‌هویت

در حصارک کرج، خیابانی هست که مردم آن را به اسم «شهرک امید» می‌شناسند، اما در نقشه‌های شهرداری هیچ نشانی از آن نیست. نه تابلو دارد، نه خط اتوبوس. کودکان برای رفتن به مدرسه باید از یک پل متروکه عبور کنند. خانم سلیمی، مادر سه فرزند، در گفت‌وگو با ما می‌گوید:

«وقتی کسی بیهوش می‌شه، نمی‌دونن باید به آمبولانس چی بگی! بگی حصارک؟ بگی پشت‌پشت خط چهار؟ آدرس اینجا با انگشته، نه با زبان». در همین کوچه‌ها، بارها درگیری رخ داده: نزاع‌هایی که با چاقو، سنگ، حتی اسید همراه بوده‌اند. اما پلیس اغلب با تأخیر ۴۵ دقیقه‌ای می‌رسد. برای این مردم، قانون هم حاشیه‌ای شده. بخشی از ساکنان این مناطق، مهاجرانی از شهرهای کوچک‌اند که در جست‌وجوی کار به تهران آمده‌اند. بخشی دیگر، کارگران کارخانه‌هایی‌اند که تعطیل شده‌اند. برخی خانواده‌ها نیز در اثر تورم مسکن، از شهر اصلی به حاشیه پرتاب شده‌اند.

مطابق گزارش مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری در مناطق حاشیه‌نشین استان البرز به‌طور میانگین ۱۷٪ برابر بالاتر از نواحی مرکزی است. این یعنی نیروی کار بی‌امکانات، بدون چشم‌انداز، بدون دسترسی به بیمه، آموزش، مهارت یا مشاغل رسمی.

جایی که حاکمیت و مدیریت شهری عقب‌نشینی می‌کند، کنترل فضا به دست گروه‌های غیردولتی یا غیرقانونی می‌افتد: باندهای سرقت، فروشندگان مواد، خلافکاران خرده‌پا، و در مواردی حتی مافیاهای ملکی که زمین‌های حاشیه را با قیمت‌های کاذب به مهاجران می‌فروشند. نکته تلخ اینجاست که بسیاری از ساکنان این مناطق، نه قربانی، بلکه «بازمانده»‌اند. آنها از طردنجات یافته‌اند، اما هر لحظه در لبه پرتگاه قرار دارند. برخی‌شان مصرف‌کننده موادند، برخی فروشنده. برخی کار می‌کنند، برخی فقط می‌خواهند بمانند. اما هیچ‌کدام نمی‌خواهند این‌گونه باشند. آن‌ها فقط انتخابی نداشته‌اند.

اعتیاد، گلولی سوخته محلات بدون نهاد

در منطقه‌ای مثل «حصارک پایین» یا «شهرک بهارستان»، پیدا کردن مواد آسان‌تر از پیدا کردن نان است. یک نفر از ساکنین ماهدشت در گفت‌وگویی سر بسته می‌گوید: «همه می‌دونن کی تو کوچه مواد می‌فروشه. خودشون هم می‌دونن کی خبر می‌ده. ولی پلیس که بیاد، می‌گن گیر دادن به بدبخت!»

گزارش سال گذشته ستاد مبارزه با مواد مخدر نشان می‌دهد که ۶۳٪ از پرونده‌های مربوط به نگهداری یا توزیع مواد مخدر در استان تهران و البرز در مناطق موسوم به سکونتگاه‌های غیررسمی شکل گرفته‌اند. از هر ۱۰ مراجعه به مراکز DIC یا خانه‌های سلامت، بیش از ۶ مورد مربوط به معتادان ساکن در مناطق حاشیه‌ای است. در این مناطق، کودکان در کوچه‌هایی بزرگ می‌شوند که «پاتوق» بخشی از بافت طبیعی‌زندگی‌ست.

اما این اعتیاد، فقط فردی نیست. شبکه‌ای است، ساختاری است، اجتماعی است. معتادان فقط مصرف نمی‌کنند، بلکه



به‌مرور به توزیع‌کننده، کارچاق‌کن، و حتی ابزار خشونت بدل می‌شوند. برای این دسته، «مصرف» با «بقا» گره خورده: یک نان، یک پُک، یک شیشه شکسته... چرخه‌ای که هر روز تکرار می‌شود.

سرقت: جرم کوچک، درد بزرگ

بر اساس داده‌های نیروی انتظامی در سال ۱۴۰۲، مناطق حاشیه‌ای استان البرز و تهران، مبدأ ۵۸٪ از پرونده‌های سرقت خرد شهری بوده‌اند. این شامل موبایل‌قاپی، سرقت از خودرو، دزدی از مغازه‌های محلی، و حتی سرقت کابل برق است.

وقتی دولت عقب‌نشینی می‌کند

در ادبیات سیاسی، عقب‌نشینی دولت از عرصه‌های عمومی اغلب با واژه‌هایی چون «خصوصی‌سازی»، «کوچک‌سازی» یا «سیاست‌های تعدیل ساختاری» توجیه می‌شود. اما در خیابان‌های حصارک، کلاک، یا خلازیر، این عقب‌نشینی معنای دیگری دارد: غیبت مطلق. نهادهای دولتی - از شهرداری گرفته تا آموزش و پرورش، نیروی انتظامی، بهزیستی، شوراها و حتی وزارت کشور - عملاً از بسیاری از نقاط حاشیه‌نشین فقط نامی دارند، نه نقشی مؤثر. این خلا، با انواع نهادهای غیررسمی، خشونت‌بار یا بی‌اثر، پر شده: قاچاقچی، زمین‌خوار، واسطه، دلال بنزین، امام‌جماعت محله، یا یقالی محل.

برای تغییر این وضعیت، هیچ معجزه‌ای در کار نخواهد بود. اما چند راهکار بنیادین، نه در سطح تاکتیکی، بلکه در سطح تفکر و سیاست‌گذاری کلان ضروری‌اند:

بازتعریف حاشیه به‌عنوان بخشی از شهر، نه بیرون‌مانده از آن؛ تا وقتی محلات حاشیه‌ای در سیاست‌گذاری‌ها به عنوان «خارج از سیستم» دیده می‌شوند، تمام طرح‌ها شکست می‌خورند.

سرمایه‌گذاری در «زیست‌پذیری» به‌جای کنترل پلیسی. حضور مراکز مشاوره، فرهنگ‌سراها، مدارس باکیفیت، و خدمات بهداشتی، اثرگذاری‌ای به‌مراتب بیشتر از گشت و دوربین دارند.

توزیع عادلانه بودجه شهری بر اساس معیارهای فقر فضایی، نه تراکم جمعیت یا فشار سیاسی؛ عدالت فضایی باید به زبان قانون و بودجه ترجمه شود.

ایجاد نهادهای محلی واقعی با مشارکت ساکنان محلات پردرشد؛ فراموش نکنیم که هر تحول بدون مشارکت واقعی مردم، بازتولید همان نظم ناکارآمد است.



آیین تکریم سیداحسان باقری مدیر پیشین و معارفه وهب رامزی مدیر جدید خانه عکاسان در حوزه هنری انقلاب اسلامی برگزار شد. محمد زرویی نصرآباد مدیر موسسه فرهنگی هنری «نام» گفت: «نام» تغییراتی در بدنه موسسه داشته و قرار است گنجینه‌ها و گالری‌ها را به صورت متمرکز در تهران و استان‌ها فعال کند. از دیگر برنامه‌ها تجهیز و ساماندهی و تقویت نیروی انسانی و آموزشی است که یکپارچه توسط موسسه «نام» اتفاق خواهد افتاد و محمد زنگنه راهبری آن را برعهده خواهد داشت. وی در ادامه از ساماندهی کالای مشترک میان بخش استان‌ها و موسسه فرهنگی هنری «نام» سخن گفت. سید احسان باقری نیز با قرائت متنی از ۱۰ سال تجربه کاری‌اش در خانه عکاسان ایران و ایستادگی و ممارست برای به سرانجام رساندن پروژه‌ها و رویدادهای خانه عکاسان سخن گفت. سپس وهب رامزی مدیر جدید خانه عکاسان ایران از حمایت و کمک و راهنمایی‌های سید احسان باقری، محمد مهدی دادمان رئیس حوزه هنری تشکر کرد.

اژدها را بالبخند شکار کن!

امید سلیمی



«زودیاک» ساخته‌ی درخشان «دیوید فینچر» در مسیر آشنا و به‌مانند همیشه هولناک و پرپیچ وخم این هنرمند گام برداشته و با کندوکاو در ذهن پیچیده‌ی انسانی باهوش، جاه‌طلب و خودشیفته، تبدیل به یکی از بهترین تریلرهای جنایی تاریخ هنر هفتم می‌شود. مسیری که از دهه‌ی نود میلادی و با ساخت آثاری هم‌چون «هفت» و «بازی» آغاز گردید، با «زودیاک» و «دختر گمشده» ادامه یافت و هم‌اکنون نیز با سریال فوق‌العاده‌ی «شکارچی‌ذهن» ادامه دارد.

فینچر در طول چند دهه فعالیت خویش به انسان‌هایی خطرناک و هیولاصفت و جامعه‌ستیز و در عین حال جذاب و کنجکاوی‌برانگیز علاقه نشان داده و طبیعتاً در زودیاک نیز محرک داستانی خود را جملگی بر پایه‌ی شناخت و متوقف نمودن چنین مخلوقی بنا می‌سازد. اما تفاوت زودیاک با غالب آثار مشابه در نقش رسانه و افراد حاضر در آن و چالش‌های پیش روی آن‌ها است. اگر در غالب آثار مشابه نیروی پلیس درصدد کشف جرم، شناخت ماهیت و انگیزه‌های قاتل و... است، در زودیاک به‌موازات تلاش پلیس برای حل گره‌های داستانی، شغل خبرنگاران نیز از اهمیت بالایی برخوردار بوده و چه بسا در مقاطع حساس داستانی (از جمله پرده‌پایانی)، حضور خبرنگار از نقش پلیس نیز مهم‌تر و حساس‌تر به‌نظر برسد. زودیاک روایت تلاش مردانی است سخت‌کوش و مصمم که انجام وظیفه نه فقط به‌عنوان یک شغل، بلکه به‌عنوان خود زندگی برای آن‌ها تعریف می‌شود. چنانچه درگیری با پرونده‌ی قاتلی سریالی و هولناک هم‌چون زودیاک، تمام زندگی آن‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار داده و به‌اصطلاح شب و روز آن‌ها را یکی می‌کند. به‌طبع در این شرایط هم مسائل حرفه‌ای و هم مسائل خانوادگی تحت‌تأثیر قرار گرفته تا این مردان را تماماً تحت‌فشارهای جسمانی و روحی ناشی از این پرونده شاهد باشیم.

در زودیاک با شرایطی ملتهب و فضایی خفقان‌آور مواجهیم که گویی خطر هر لحظه در کمین بوده و نه افراد عادی جامعه ونه مسئولان رسیدگی به پرونده از امنیت جانی/روانی برخوردار نیستند. چرا که پیروان اثر تماماً بر شناخت و متوقف‌سازی یک اهریمن خودآگاه و بی‌رحم و در عین حال فعال در جامعه استوار است. وجه هولناک زودیاک در آن است که آنتاگونیست اثر نه انسانی گوشه‌گیر و به دور از اجتماع، بلکه کاملاً آزاد و پرتحرک و با انگیزه است. زودیاک به مانند دیگر افراد جامعه صاحب شغل بوده، با دیگران در تعامل است و مدام و در هر زمان و مکان می‌تواند فعالیت کند. به‌واقع زودیاک می‌تواند یکی از همسایگان یا بستگان خود ما باشد. فردی که همه‌روزه با او سروکار داریم و بدون آنکه لحظه‌ای به‌ذهن ترسناک و پلیدش شک کنیم، میان ما پرسه می‌زند. زودیاک آنتاگونیستی کاملاً زمینی و ملموس است که همین امر احساس خطر و ناامنی را برای مخاطب دوجندانی می‌کند. اما همان‌طور که در ابتدا نیز اشاره شد فینچر در این اثر بر اهمیت نقش‌رسانه و به طبع خبرنگار تأکید دارد.

از آنجا که حرفه خبرنگاری، حرفه‌ای است که کنجکاوی، ذکاوت و جسارت و ممارست را جز ملزومات خود به همراه دارد پس طبعاً این ویژگی‌ها به کمک پرداخت انسانی که فینچر از شخصیت‌هایش می‌دهد، دست‌به‌دست هم داده تا حل پرونده از این طریق، ممکن شود. گری اسمیت (جک جیلنهل) طراح کاریکاتور یک خبرگزاری رسمی است که

به ماجرای دستگیری زودیاک ورود کرده تا بر رسالت خود در حرفه‌اش عمل کند. نکته جالب آنجاست که کمک به حل پرونده در ابتدا برایش امری عادی و مشابه با موارد دیگر تلقی می‌شود اما هرچه پیرنگ اثر بسط و گسترش پیدا می‌کند، این مهم هم‌چون کلافی پیچیده او را بیشتر غرق در خود می‌کند. گری اسمیت طراح کاریکاتور بوده و طبیعتاً با (تصویر) سروکار دارد. اما تضاد معنادار در آنجاست که زودیاک به‌عنوان سوژه این پرونده چهره‌ای مجهول و غیرقابل ردیابی و شناسایی دارد. چه چیزی برای یک طراح سخت‌تر و دردناک‌تر از این‌که نتواند تصویر سوژه را داشته باشد و فقط با تصورات خود به انجام وظیفه‌اش ادامه دهد؟ اسمیت اما بنا به ویژگی‌های حرفه خود که پیشتر به آن‌ها اشاره شد، تمام زندگی‌اش را وقف این پرونده می‌کند. از سر و کله زدن مکرر با همکاران و بالادستی‌های خویش گرفته تا تحت‌الشعاع قرار دادن روابط خانوادگی و تعامل بی وقفه با نیروی پلیس. کمک به حل پرونده زودیاک بدل به دغدغه‌ی اصلی اسمیت شده و از جایی به بعد گویی نه راه پس داشته و نه راه پیش. چرا که گویی حیاتش بدون این پرونده معنا و مفهومی ندارد. از جست‌وجوی دیوانه‌وارش در محل نگهداری پرونده‌های بایگانی شده در اداره‌ی پلیس گرفته تا حضورش در کتابخانه و بررسی کتاب‌های رمزشناسی و هم‌چنین ملاقات‌های گاه و بیگاه با متخصص خط شناسی جملگی در موازات یکدیگر پیش رفته تا در نهایت به نوشتن کتابی بر مبنای حوادث پیرامونش منجر شود.

زودیاک اگر چه به موازات تلاش برای حل پرونده گاه به جنایت‌های قاتل‌روان‌پیش خود هم می‌پردازد، اما اثر فینچر در مجموع این اعمال وحشیانه را بهانه‌ای قرار می‌دهد برای روایت مردانی مصمم و جسور که میل به پیشرفت و انجام کاری مهم و اساسی را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند. چنانچه اسمیت در پرده‌پایانی نیز دست از تلاش بر نمی‌دارد و برای کشف حقیقت می‌کوشد. حتی اگر همکار سابقش به الک و مخدر روی آورده باشد و گوشه‌نشینی و عزت را انتخاب کند و یا نیروی پلیس به نوعی پرونده را به حال خود رها کرده باشد و به مانند دقایق ابتدایی و میانی اثر، تمام انرژی خود را وقف چنین کاری نکند. اسمیت همانند قبل، مرد عمل بوده و قهرمانی است جدی و بی‌پاک که در زمره مهم‌ترین شخصیت‌های مجموعه آثار فینچر قرار می‌گیرد.

جدا از برخی نکات فیلم‌نامه‌ای که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، فینچر در این اثر نیز کارگردانی سطح بالا و مسلط به زبان تصویر را پیش چشم مخاطب قرار می‌دهد. هم‌چون سکانس نخستین قتل که فینچر در این سکانس با اتکا به تکنیک (اسلوموشن)، نماهای شلیک گلوله و فوران خون را به تصویر می‌کشد تا خشونت بالای این نماها بیشتر و بهتر در معرض دید مخاطب قرار بگیرد. هم‌چنین بهره‌گیری از تغییر زاویه‌ی دوربین و شکار زاویه‌ای در حالت (لوانگل) از زودیاک حین قتل، به درستی موضع برتری و اقتدارش را در مواجهه با مقتولین به رخ بیننده می‌کشد. هم‌چنین پخش موسیقی کلاسیک و آرامش‌بخش که هم‌زمان با عمل قتل، از رادیوی ماشین به گوش می‌رسد، خود تضاد معناداری را در این سکانس جاری کرده تا مخاطب از همان ابتدا متوجه باشد با چه اثر بی‌رحم و هولناکی مواجه گردیده است. و شاید مهم‌تر از تمامی این موارد، نمایی از ماشین زودیاک در تاریکی مطلق باشد که با سکوت و همنانگی نیز همراه گشته تا آن وجه مخوف، ناشناس و رموز قاتل دلهره را به جان مخاطب ببندازد. فینچر در راستای فضاسازی دلهره‌آور خود

به مبحث رنگ نیز بها می‌دهد. چنانچه در نماهای زودیاک (هم نماهای داخلی و هم خارجی) غالباً شاهد رنگ‌های سرد هستیم تا رنگ‌های گرم و جاندار. خاکستری، قهوه‌ای، سیاه و سفید کاربرد بسیاری دارند و زرد تنها رنگ متفاوت با دیگران است. رنگ‌بندی که در لباس افراد داخل قاب، رنگ ماشین و ساختمان‌ها و... حضور چشمگیری دارند تا همگی در راستای گسترش پیرنگ اثر، کاربرد خود را داشته باشند و احساس آرامش و امنیت را از مخاطب دریغ کنند. هم‌چنین از آنجا که حل پرونده زودیاک بدل به مهم‌ترین مأموریت و دغدغه‌ی شخصیت‌های فیلم گردیده است، فینچر بعضاً از «دیزالو» شدن نما نیز بهره می‌برد. مخصوصاً زمانی که دیزالو در نماهایی متعلق به نامه‌های رمزگذاری شده‌ی زودیاک حاضر می‌شود. دیزالو در این نماها و پیوند نامه‌های زودیاک به نماهایی از اتاق کار و دیگر افراد درگیر پرونده، خود بر اهمیت رسیدگی به این شغل و همت همه‌جانبه افراد دخیل در آن تأکید می‌کند. از آنجا که حل پرونده‌ی زودیاک بیش از چند دهه به طول انجامید و به‌طبع در این زمان هم قتل‌های متعددی رخ دادند و هم افراد زیادی درگیر حل آن شدند و شاید از تمام این موارد مهم‌تر امنیت جانی و روانی شهروندان آمریکا به خطر افتاد، پس فینچر نیز به درستی بر مسئله‌ی گذر زمان و هم‌چنین کم‌کاری برخی مسئولان امنیتی/قضایی تأکید می‌کند. هم‌چون زمانی در اواسط فیلم، که پس از سکانسی که در آن بر سنگ‌اندازی مسئولان در بحث ورود و صدور حکم تفتیش خانه‌ی مظنون اصلی پرونده به‌نمایی (لانگ) از یک آسمان‌خراش کات می‌زند. دوربین به بالا تلیت شده و با تسریع حرکات موجود در قاب، شاهد تکمیل شدن مراحل ساخت یک سازه‌ی عظیم هستیم. ایضاً عبور با سرعت ابرها در آسمان نیز بر همان مسئله‌ی گذر زمان اشاره دارد.

فینچر تأکید می‌کند در شرایطی که زمان با سرعت سپری می‌شود، شرایط کلی‌جامعه بیشتر از آن‌که به فکر به دام انداختن هیولایی مخوف هم‌چون زودیاک باشد، انجام امور ظاهری و عوام‌فریبانه را در دستور کار خود قرار داده است. شب و روز در حال سپری شدن بوده اما گویی دغدغه برخی افراد رسیدگی به اموری با اهمیت پایین‌تر است. ضمن این‌که به یاد داشته باشید بخش اعظمی از زمان روایت فیلم در دهه هفتاد میلادی سپری می‌شود. دهه‌ای که با عناوینی مانند جنگ ویتنام و افرادی مثل «چارلز منسون» گره خورده است تا اوضاع کلی جامعه‌ی آمریکا و دست و پنجه نرم کردن با مخلوقی چون زودیاک. مواردی که اشاره‌ای گذرا نیز بر آن‌ها می‌شود تا اثر فینچر تماماً حسی



سرشاز از یاس و ناامیدی را به مخاطب خود القا کند. هرچند اگر این اشاره‌ها کاملاً در پس زمینه حاضر باشند. زودیاک روایتگر یک دوئل چندجانبه میان قاتل، پلیس و رسانه است. دوئل جذاب، خونین و پرتلهاب که فینچر آن را به گونه‌ای مستندوار هدایت می‌کند. زمان‌هایی را به تلاش پلیس و زمان‌هایی را به تلاش خبرنگاران اختصاص می‌دهد و با بهره‌گیری از نماهایی کوتاه و دکوپاژی مبتنی بر کات‌های متعدد مخاطب را با مجموعه‌ای از اطلاعات گوناگون مواجه می‌کند تا او هم پلمبه‌پله در فرآیند شناخت و متوقف نمودن این قاتل خودشیفته همراهی‌اش کند. قاتلی که برخلاف اکثر موارد مشابه، الگوی تکرارشونده‌ای در انجام فعالیت‌های شرورانه خود نداشته و با انتخاب افراد مختلف از هر جنس و طبقه‌ی اجتماعی و در هر مکان و هر زمان از شبانه روز، مسئولین پرونده و به طبع مخاطب را هرچه بیشتر در باتلاقی از یاس، سرگیجه و کلافگی فرو می‌برد. فینچر به درستی آگاه است برای خلق اثری تنش‌زا که باتوجه به زمان نمایش طولانی‌اش بتواند مخاطب را تا واپسین دقایق همراه خود سازد نیاز به آنتاگونیست و پروتاگونیست‌هایی جذاب و جسور دارد. پس سلسله حوادث اثر را بینگ‌پنگ وار می‌چیند تا هر تلاش از سمت پلیس و خبرنگار با کتلی وحشیانه و یا فرستادن نامه‌ای از سمت قاتل ثمری در بر نداشته باشد. یک بازی دوطرفه‌ی پر پیچ وخم که آگاهانه در آن تأکید را بر ویژگی‌های شغلی قطب مثبت خویش قرار می‌دهد و کمتر به آن بخش خانوادگی و وجه ملودرام‌اش می‌پردازد تا زودیاک روایت‌گر مردانی پرتلاش و با اراده باشد که دستیابی به هدف را در بالاترین اولویت خویش قرار می‌دهند و طبعاً هرگونه آسیب و چالشی را به جان می‌خرند تا اهریمن را متوقف سازند. آسیبی به قیمت پناه‌بردن به الک و مخدر، تحمل بی خوابی‌های مکرر، به خطر افتادن جایگاه شغلی و حتی تنها گذاشته شدن از جانب خانواده. پس به همین دلیل «گری اسمیت» در واپسین دقایق اثر یک و تنها و بدون هیچ پشتیبان امنیتی به فروشگاه مظنون اصلی پرونده رفته تا با تمام سختی‌های سپری شده و نتیجه‌ی مایوس‌کننده‌ی حاصل شده بتواند برای چند لحظه هم که شده چشم‌درچشم سوژه خویش بدوزد و به‌واقع همان مسئله و دغدغه ابتدایی‌اش (مواجهه با تصویر عینی سوژه) را تجربه نماید. تجربه‌ای هرچند کوتاه و گذرا اما ارزشمند و حیاتی که در آن مقطع از زندگی، می‌تواند بسیار موثر و التیام‌بخش باشد. تجربه‌ای که شاید تنها یک‌بار در زندگی رخ بدهد و قابل بازگشت هم نباشد...

ریل توسعه، گرفتار ایستگاه وعده‌ها!



نگارسلحشور

مانند ایران، که در تمام بیانی‌ها و برنامه‌ها بر اولویت راه آهن تأکید دارد، همچنان مهجور بماند؟ پاسخ در همان جایی نهفته است که درد ساختاری اقتصاد ایران هم در آن لایه کرده: یارانه پنهان سوخت، غیربهبوده بودن سیاست گذاری‌ها، و اقتصاد ناعادلانه حمل و نقل.

در شرایطی که کامیون‌های فرسوده بدون هیچ محدودیتی سوخت تقریباً رایگان دریافت می‌کنند، طبیعی است که راه آهن نتواند رقابت کند. حتی اگر مجهزترین لوکوموتیوها و واگن‌ها را هم وارد کنیم، وقتی اقتصاد، متمایل به جاده است، ریل همیشه بازنده خواهد بود. این همان چیزی است که پورسیدآقایی با شفافیت بیان می‌کند: «در چنین اقتصادی، کامیون‌های قدیمی برنده‌اند». در واقع، این یک شکست صرفاً فنی یا مالی نیست؛ یک شکست سیاست گذاری است. اینکه در یک کشور ۲۷ شرکت ریلی باری داشته باشیم اما هیچ کدام نتوانند به پای ۶ شرکت غول‌آسای آمریکایی برسند، نه به ظرفیت بازار که به نحوه تخصیص منابع بازمی‌گردد. نکته مهم دیگری که مدیرعامل پیشین راه آهن به آن اشاره می‌کند، لزوم تفکیک راهبردی خطوط ریلی در ایران است. به جای تلاش برای یکپارچه سازی بی‌حاصل، باید جغرافیای اقتصادی را جدی گرفت: در شرق کشور، مزیت نسبی در حمل بار است و در غرب و مرکز، پتانسیل بالاتری برای حمل مسافر وجود دارد. اما تاکنون توسعه ریلی ما فاقد چنین منطق جغرافیایی-اقتصادی بوده است. برای مثال، پروژه پرمراجاری

در روزگاری که ایران با بحران‌های چندوجهی اقتصادی، زیست‌محیطی و زیرساختی دست و پنجه نرم می‌کند، راه آهن بیش از همیشه به عنوان گزینه‌ای استراتژیک برای نجات از بن‌بست‌های توسعه مطرح است؛ اما پرسش کلیدی آنجاست: چرا با وجود تأکید مستمر در اسناد بالادستی، راه آهن همچنان در حاشیه مانده است؟ محسن پورسیدآقایی، مدیرعامل اسبق شرکت راه آهن، در نهمین کنفرانس بین‌المللی مهندسی راه آهن، تصویری واقع‌گرایانه و نقادانه از وضعیت موجود ارائه داد؛ تصویری که از تضادهای ساختاری اقتصاد حمل و نقل در کشور پرده برمی‌دارد. او با اشاره به الگوی ایالات متحده در قرن نوزدهم و چین در قرن بیستم، تأکید می‌کند که قدرت اقتصادی این کشورها، نه از دل معجزه، بلکه از دل ریل بیرون آمده است. فراموش نکنیم که راه آهن، صرفاً یک ابزار حمل و نقل نیست؛ بلکه ستون فقرات توسعه پایدار و موتور محرک اقتصاد سبز است. مصرف سوخت آن، به گفته پورسیدآقایی، تنها یک هفتم حمل و نقل جاده‌ای است و استهلاک ناوگان آن به مراتب کمتر است. از این منظر، سرمایه‌گذاری در صنعت ریلی، نه فقط تصمیمی اقتصادی، بلکه کنشی زیست‌محیطی و راهبردی در مسیر کاهش وابستگی به انرژی فسیلی است، اما چطور ممکن است این صنعت در کشوری

سازمان‌ها و نهادهای تصمیم‌ساز. بدون این اصلاحات، راه آهن نه توسعه پایدار می‌آورد، نه سهمی از بازار. تصحیح ساختار اقتصاد ریلی، چیزی بیش از اصلاح تعرفه‌ها یا خرید واگن‌های نو است؛ به یک روایت جدید نیاز دارد. روایتی که راه آهن را به عنوان بازوی عدالت فضایی، ابزار مهار تغییرات اقلیمی، و بستر رشد مناطق کمتر توسعه یافته معرفی کند. باید بپذیریم که توسعه بدون حمل و نقل ریلی، صرفاً توسعه‌ای موقت و شکننده است. اکنون راه آهن ایران، در بزنگاهی تاریخی قرار دارد. یا باید همانند قرن نوزدهم آمریکا و قرن بیستم چین، به ستون فقرات توسعه تبدیل شود، یا همچنان در ایستگاه وعده‌ها متوقف بماند. و اگر خواهان توسعه‌ای پایدار، متوازن و درون‌زا هستیم، وقت آن رسیده که از شعارها پیاده شویم و واقعیت را سوار کنیم.

راه آهن سریع‌السیر تهران-قم-اصفهان که سال‌هاست در پیچ‌وخم تصمیم‌گیری‌ها گیر کرده، نماد همین سردرگمی است. در حالی که ترکیه موفق به راه‌اندازی ۶ خط سریع‌السیر شده، ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم. آیا زمان آن نرسیده که از تجربه دیگر کشورها، نه برای شعار، که برای الگوسازی استفاده کنیم؟ آمریکا، با آن عظمت اقتصادی‌اش، از حمل و نقل ریلی باری سود ۲۵ میلیارد دلاری می‌برد؛ ۲۲ درصد آن سود خالص است و پس از شرکت نفتی آرامکو، بالاترین حاشیه سود عملیاتی را دارد. این یعنی اگر بسترهای اقتصادی فراهم باشد، حتی حمل و نقل سنتی می‌تواند یکی از سودآورترین حوزه‌ها باشد، اما این شرط دارد: قیمت گذاری واقعی انرژی، حذف یارانه پنهان، و سیاست گذاری‌های هماهنگ میان وزارتخانه‌ها،

سیستم مدیریت یکپارچه / کد ۱۰/۴۳/۰۲/ف

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله ای (شماره ۲۳/ی ج/۱۴۰۴)



شرکت آب و فاضلاب استان البرز

شرکت آب و فاضلاب استان البرز در نظر دارد ۶۵۷۶ متر لوله چدن داکتیل و ۸۶۲ عدد واشر لاستیکی را از محل منابع داخلی شرکت و از طریق مناقصه عمومی یک مرحله ای از مناقصه گران واجد شرایط خریداری نماید.

مدت تحویل کالا، نوع و مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار: مدت تحویل کالا ۲ (دو) ماه و مبلغ تضمین شرکت در فرآیند ارجاع کار ۱۳/۴۶۳/۹۵۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بصورت یکی از تضامین ذکر شده در آیین نامه تضمین معاملات دولتی به شماره ۱۳۳۴۰۲/ت/۵۰۶۵۹-هـ مورخ ۹۴/۰۹/۲۲ می باشد.

نحوه دریافت اسناد مناقصه: داوطلبان می-توانند به منظور دریافت اسناد مناقصه از تاریخ ۱۴۰۴/۰۲/۳۱ تا ساعت ۱۹ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۰۷ از طریق سامانه ستاد به آدرس www.setadiran.ir با شماره فراخوان ۲۳۰۰۰۰۰۱۸۱۶۰۰۰۰ اقدام نمایند.

مهلت تحویل اسناد مناقصه: مناقصه گران علاوه بر بارگذاری فایل‌های PDF در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت تا ساعت ۱۹ روز دوشنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۲۶، موظف به ارائه اصل تضمین شرکت فرآیند ارجاع کار در پاکت لاک و مهر شده تا پایان ساعت اداری همان روز به دبیرخانه شرکت آب و فاضلاب استان البرز می باشند.

تاریخ بازگشایی پاکات: ساعت ۱۳ روز سه شنبه مورخ ۱۴۰۴/۰۳/۲۷ خواهد بود.

تلفن تماس: ۰۲۶-۳۲۱۱۷۱۵۱ سایر اطلاعات و جزئیات در اسناد مناقصه مندرج است. ۲۴۷۳۱/ شناسه: ۱۹۳۳۷۹۲

شرکت آب و فاضلاب استان البرز - «سهامی خاص»

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای فریدون دره شورزاده طبق وکالتنامه شماره ۱۴۶۸۱۳ مورخ ۱۴۰۲/۳/۲۱ دفترخانه ۵۲۵ تهران از طرف آقای سید امیر عباس صفوی میرمحل ضمن تسلیم دو برگ استشهادیه تصدیق شده اعلام نموده است که سند مالکیت شش دانگ یک قطعه زمین با کاربری زراعی باغ به مساحت ۷۵۰ مترمربع پلاک ثبتی ۷۳۳۱ فرعی از ۹ اصلی مفروز از ۲۳۰ فرعی قطعه ۳۲۲ واقع در حوزه ثبت ناحیه ۲ کرج با مستند مالکیت شماره ۱۷۱۹۹ مورخ ۱۴۰۲/۳/۲۱ دفترخانه ۶۳۷ تهران ذیل دفتر الکترونیکی شماره ۱۷۰۴۰۳۳۱۰۵۷۰۴۰۱۷ به شماره چاپی ۵۵۹۲۶۶ سری ب سال ۱۰ بنام سیدعباس صفوی میرمحل ثبت و صادر گردیده که به علت اثاث کشی مفقود گردیده و تقاضای صدور سند مالکیت المثنی نموده است. لذا مراتب به استناد تبصره یک اصلاحی به ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی میشود تا چنانچه کسی مدعی وجود سند مالکیت نزد خود و یا انجام معامله نسبت به ملک مذکور باشد از تاریخ انتشار این آگهی به مدت ده روز اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت به این اداره تسلیم تا وفق مقررات عمل گردد بدیهی است چنانچه طرف مدت مقرر اعتراضی واصل نشود و یا در صورت اعتراض اصل سند ارائه نگردد سند مالکیت المثنی طبق مقررات به متقاضی تسلیم خواهد شد. ۱۹۳۴۳۱۱

اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه دو کرج

آگهی فقدان سند مالکیت

آقای محمدرضا قادر نهزمی به شماره ملی ۵۱۸۹۵۴۵۱۲۱ ضمن تسلیم دو برگ استشهادیه تصدیق شده اعلام نموده است که سند مالکیت شش دانگ یک واحد آپارتمان مسکونی به مساحت ۱۴۷/۸۶ مترمربع قطعه ۲ تفکیکی طبقه اول شمال شرقی به شماره ۲۲۳۸۷ فرعی از ۱۴۹ اصلی مفروز از پلاک ۳۲۹۱ فرعی از اصلی مذکور واقع در اراضی حوزه ثبتی شهرستان کرج به شماره چاپی ۹۶۱۳۶۸ شش دانگ مفقود گردیده و تقاضای صدور سند مالکیت المثنی نموده است. لذا مراتب به استناد تبصره یک اصلاحی به ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی می شود تا چنانچه کسی مدعی وجود سند مالکیت نزد خود و یا انجام معامله نسبت به ملک مذکور باشد از تاریخ انتشار این آگهی به مدت ده روز اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت به این اداره تسلیم تا وفق مقررات عمل گردد بدیهی است چنانچه طرف مدت مقرر اعتراضی واصل نشود و یا در صورت اعتراض اصل سند ارائه نگردد سند مالکیت المثنی طبق مقررات به متقاضی تسلیم خواهد شد. ۱۹۳۴۶۵۲

اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه سه کرج

آگهی انتشار اخطار افراز

خواهان: خانم ندا حسینی ثابت فرزند محمد به آدرس: کرج باغستان غربی خیابان شبنم ۱۱ ساختمان ولیعصر پلاک ۳۰ واحد ۳ خواننده: آقای مهرداد خلیج تنکمانی فرزند محمد صادق به آدرس: کرج باغستان غربی خیابان شبنم ۱۱ ساختمان ولیعصر پلاک ۳۰ واحد ۳ با عنایت به اینکه خانم ندا حسینی ثابت احدی از مالکین مشاعی پلاک ثبتی ۱۵۷۹۳ فرعی از ۱۴۹ اصلی به موجب درخواست شماره ۴۹۴۷۴ دستور مورخه ۱۴۰۳/۰۷/۳۰ تقاضای افراز سهمی خود را از این اداره نموده و روز سه شنبه مورخه ۱۴۰۴/۰۳/۲۷ ساعت ۱۱ برای بازدید از محل وقوع ملک تعیین گردید. لذا با عنایت به مراتب فوق و در اجرای ماده ۱۸ آیین نامه اجرائی اسناد رسمی لازم الاجرا اخطار افراز یک نوبت در روزنامه رسمی جهت ابلاغ آگهی میگردد تا خواهان و خواندگان در تاریخ مذکور در این اداره یا در محل وقوع ملک جهت بازدید از محل حضور و در صورت عدم حضور مخاطبین این اداره وفق مقررات به وظیفه قانونی خود عمل می نمایند. ۱۹۳۴۳۲۹

اداره ثبت اسناد و املاک ناحیه سه کرج



نصف جهان

گزارش ویژه از یک رویداد

معنوی - ورزشی در قلب اصفهان؛

پای خانواده ایستاده ایم،

روی قله می درخشیم

اصغر قلندری

چهارمین جشنواره ملی تکریم الگوهای برتر عفاف و حجاب در ورزش بانوان، با شعار «پای خانواده ایستاده ایم»، روز سه شنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۴، همزمان با سالروز شهادت مظلومانه رئیس جمهور، آیت الله سید ابراهیم رئیسی، و دیگر شهیدان خدمت، در تالار اجتماعات سرای ورزشکاران برگزار شد.

در این مراسم، محسن تابش فر (سرپرست معاونت توسعه ورزش)، ایمانه پورمیزی (سرپرست گروه هماهنگی ورزش بانوان اداره کل ورزش و جوانان استان اصفهان) و برخی از مسئولان حضور داشتند.

اخلاق و ارزش ها در اولویت ورزش

محسن تابش فر، سرپرست معاونت توسعه ورزش اداره کل ورزش و جوانان استان اصفهان، در این نشست اظهار داشت: «خوشبختانه بانوان اصفهانی سهم بسزایی در افتخارات ورزش استان و کشور دارند و با حفظ عفاف و حجاب، موفقیت های چشمگیری را در عرصه های ملی و بین المللی رقم زده اند که شایسته تقدیر و تشکر است».

تابش فر حلقه اخلاق و ارزش ها را در ورزش بسیار مهم دانست و افزود: «اگر در ورزش، مقوله اخلاق نادیده گرفته شود، بدون شک با ناترازی و عدم تعادل در این حوزه مواجه خواهیم شد. خوشبختانه در استان اصفهان، با تلاش و همراهی خانواده هایی که برای پیشرفت فرزندان خود به عنوان ورزشکار، در چارچوب عفاف و حجاب تلاش می کنند، شاهد توسعه روزافزون ورزش قهرمانی در رشته های مختلف هستیم».

وی ادامه داد: «اگر ورزشکاران اصفهانی امروز دارای الگوی مناسبی هستند، این امر نتیجه تربیت صحیح والدینی است که برای موفقیت فرزندان شان زحمات فراوانی کشیده اند».

تابش فر با بیان اینکه «برای رسیدن به قله باید با دو بال پرواز کرد»، تأکید کرد: «در ورزش نیز برای رسیدن به قله باید دو بال داشت: یک بال، مسائل فنی و تخصصی، و بال دیگر، اخلاق و ارزش ها. اگر یکی از این دو را نادیده بگیریم، بی شک به قله نخواهیم رسید».

وی در پایان گفت: «وظیفه ما این است که علاوه بر تقدیر از ورزشکاران، مربیان و داورانی که با حفظ عفاف و حجاب برای سربلندی کشور تلاش کرده اند، از خانواده های آن ها نیز به طور ویژه قدرانی کنیم».

ورزشکار، باید به عنوان الگو در جامعه بدرخشد

ایمانه پورمیزی، سرپرست گروه هماهنگی ورزش بانوان اداره کل ورزش و جوانان استان اصفهان، در این مراسم گفت: «خانواده هایی که به عنوان یک پایگاه تربیتی، ورزشکارانی را در درون خود پرورش می دهند و آن ها را به افتخار آفرینی برای کشور می رسانند، ونیز همسرانی که با حمایت های خود مسیر پیشرفت زن یا شوهرشان را هموار می کنند، شایسته تقدیر و احترام اند».

وی تصریح کرد: «تلاش های این خانواده ها موجب شده است که ورزشکاران به عنوان الگوهای موفق در جامعه بدرخشند. این در حالی است که خود ورزشکاران در این مسیر، سختی های بسیاری را متحمل شده اند و با عزمی راسخ و اعتقادی عمیق به آرمان های دینی، معنوی و ملی، در میادین بین المللی افتخار آفرینی کرده اند».

پورمیزی در ادامه افزود: «بانوان ورزشکار اصفهانی بارها نشان داده اند که حجاب اسلامی، نه تنها مانعی برای پیشرفت نیست، بلکه این باور راسخ به خداوند متعال، پشتوانه ای قوی برای ادامه مسیر و دستیابی به موفقیت های پی در پی آنان بوده است».

در پایان مراسم، مطهره ضیایی، نماینده حراست اداره کل ورزش و جوانان استان اصفهان - که خود از روانشناسان حوزه ورزش نیز به شمار می رود - سخنانی درباره مفهوم «خانواده موفق» اظهار داشت: «در خانواده هایی که شرایط مناسب برای رشد و بالندگی فراهم است، استعدادها بدون شک شکوفا می شوند. چنین خانواده هایی بستر دستیابی به قله های افتخار ورزشی همراه با معنویت را فراهم می کنند. از این خانواده های ارزشمند نیز باید تجلیل و قدرانی شود».

قهرمانی زنان در مسابقات ووشو کشور

رقابت های ووشو بزرگسالان کشور (انتخابی تیم ملی) با قهرمانی تیم زنان در مجموع دو بخش ساندا و تالو به پایان رسید. بمسابقات ووشو قهرمانی کشور و انتخابی تیم های ملی بزرگسالان آقایان به میزبانی مجموعه ورزشی انقلاب زنجان به مدت چهار روز (۲۶ الی ۲۹ اردیبهشت ماه) با حضور ۳۴ تیم و ۲۵۰ شرکت کننده برگزار شد. در پایان این رقابت ها، تیم زنان با کسب ۵ مدال طلا، یک نقره و ۲ برنز بر سکوی قهرمانی تکیه زد و جام را در خانه نگه داشت. اصفهان با ۳ طلا، ۲ نقره و ۲ برنز به مقام نایب قهرمانی رسید و مازندران با ۳ طلا و ۲ نقره به عنوان سومی دست یافت. نفرت برتر این مسابقات در هر دو بخش ساندا و تالو، جواز حضور در مسابقات انتخابی تیم ملی ووشو را پیدا کردند. تیم ملی ووشو بزرگسالان ایران در سال جاری، مسابقات جهانی برزیل و بازی های کشورهای اسلامی در ریاض عربستان را پیش رو دارد.



دنیای هوادار

چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۴ شمارگان ۱۸۱۸

ورزشی

خارج از گود

حواشی فوتبال ایران و جهان زیر ذره بین: «دنیای هوادار»؛

فینال حذفی، همه یا هیچ!



حسن صانعی پور

پایان فصل فوتبال در ایران و جهان، غم و شادی های متفاوتی را در بین دوستداران این رشته پُرطمطراق ایجاد کرده است. هوادارانی که سرمست از موفقیت و قهرمانی تیمشان سر از پا نشناخته و در صفحات مجازی و محافل حقیقی به کری خوانی مشغولند و هوادارانی که به خاطر ناکامی های بزرگ و کوچک باشگاه مورد علاقه خود ناراحت و حتی افسرده شده اند. اما این پایان متفاوت با شروعی هیجان انگیز همراه خواهد شد و با داغ شدن بازار نقل و انتقالات بار دیگر فوتبال ایران و جهان انرژی مثبت خود را به دوستدارنش هدیه خواهد نمود. در ادامه نگاهی به حواشی و اخبار فوتبال ایران و جهان خواهیم انداخت؛

صعود با شایستگی

دو باشگاه فجرسپاسی شیراز و پیکان تهران با قرار گرفتن در رتبه های برتر لیگ دسته اول فوتبال ایران، به لیگ برتر کشور صعود کرده و در فصل بیست و پنجم با شرایط جدیدی ماجراجویی خواهند کرد. تیم هایی که سابقه حضور در لیگ برتر را داشته و بعد از چند فصل حضور در سطح دو فوتبال ایران به این لیگ بازگشتند. از نکات ویژه این دو تیم حضور دو سرمربی جوان در راس هدایت آنان بود که به بهترین وجه ممکن شاگردان خود را رهبری کردند. فجرسپاسی با حضور پیروز قربانی و استفاده از نیروهای جوان و بومی عنوان قهرمانی را به خود اختصاص داد. آن طرف پیکان که سیروس دین محمدی را روی نیکمت داشت در ماراتنی جذاب با صنعت نفت و سایپا موفق به صعود شد. صعودی شایسته که اگر با تصمیمات درست و حرفه ای همراه شود، به ضروری قدرتمند در بالاترین سطح فوتبال ایران منجر خواهد شد. در این بین باید به عدم صعود ناپاورانه صنعت نفت آبادان نیز اشاره کرد. جایی که طالب ریکانی می توانست با پناالتی خود این تیم را لیگ برتری نماید.

جام حذفی و حساسیت ها

مرحله نیمه نهایی جام حذفی ایران عصر جمعه با دیدار گل گهر سیرجان با ملوان بندرانزلی آغاز و با دیدار استقلال تهران با صنعت نفت آبادان در شامگاه شنبه به پایان خواهد رسید تا چهره فینالیست های این دوره مشخص گردد. در خصوص جام حذفی که با حساسیت های ویژه ای ادامه خواهد یافت چند نکته قابل ذکر است؛ ابتدا اینکه قهرمان این جام جواز حضور در لیگ سطح دوم آسیا را کسب خواهد کرد. ضروری که شاید برای استقلال تهران جذاب نباشد اما برای سه تیم دیگر می تواند فرصت حضور در آسیا و فرصت هنرنمایی بازیکنان این تیم ها را فراهم نماید. نکته دوم را باید به استقلال تهران اختصاص داد؛ این تیم با ایستادن در رتبه نازل نهم جدول لیگ برتر قصد دارد هواداران خود را در انتهای فصل خوشحال نماید. موضوع سوم به ناکامی درماندگی صنعت نفت درخصوص عدم صعود به لیگ برتر مربوط است که احتمالاً دو شرایط

کاملاً متفاوت را برای آنان در نیمه نهایی جام حذفی رقم بزند؛ «انگیزه مضاعف برای شکست استقلال و صعود به فینال و یا بی انگیزگی مفرد و واگذاری نتیجه برابر این تیم». نکته چهارم نیز حضور گل گهر سیرجان و ملوان بندرانزلی است که در فصل بیست و چهارم صاحب رتبه های قابل قبولی در لیگ برتر شده و به لحاظ شرایط تیمی در بهترین حالت ممکن بسر می بردند.

پرسپولیس در جاده جوان گرایی

در اولین دقیق بعد از اتمام لیگ بیست و چهارم از اردوگاه سرخ ها خبر رسید که این باشگاه با چند بازیکن جوان وارد مذاکره شده و عقد قرار داد کرده است. موضوعی که پرسپولیس را در جاده جوان گرایی قرار داده است. به نظر می رسد کارنال قصد دارد خون تازه ای به رگ های این تیم تزریق کرده و با شکل و شمایل بهتری فصل آینده را آغاز نماید. با این حال رضا شکاری با قرضمپوشان پایتخت قرارداد بست تا بعد از بیفوما، فخریان و کاظمیان چهارمین خرید رسمی پنجره تابستانی کارنال محسوب گردد. آن طرف خبرهای غیر رسمی از جدایی عیسی آل کثیر، مرتضی پورعلی گنجی، سعید صادقی، مسعود ریگی، گئورگی گولسیانی، سعید مهری و حتی امید عالی شاه و یاسین سلمانی حکایت دارد.

استقلال همچنان بلاتکلیف

دو جریان خطرناک در استقلال از چند فصل پیش شروع و هنوز هم ادامه دارد. آبی پوشان در انتخاب سرمربی بیش از اندازه تعلل کرده تا همچون گذشته بدون نظر او دست به خرید بازیکن بزنند. از طرفی خبر حضور چند بازیکن در آستانه بازنشستگی همچون علی کریمی نیز مسلمان نمی تواند بر اساس نیازهای این تیم باشد و صرفاً برای راضی نگه داشتن هوادار خواهد بود. بعضی از اخبار غیر رسمی نیز از ادامه حضور مجتبی جباری در استقلال حکایت دارد. بالین حال شاگردان جباری که این روزها در تدارک صعود به فینال جام حذفی هستند در بلاتکلیفی محض قرار گرفته و معلوم نیست داستان تابستان پیش رو برای آنان چگونه نوشته خواهد شد.

داستان مجوز حرفه ای

موضوع جذاب اخذ مجوز حرفه ای با دیگر در فوتبال

ایران مطرح و نگرانی هایی را نیز رقم زده است. جایی که اظهارات رئیس فدراسیون فوتبال درباره احتمال عدم صدور مجوز حرفه ای برای برخی باشگاه ها، از جمله استقلال و پرسپولیس منتشر شد و در همین راستا شنیده شده است؛ دوباره بحث پرچالش صدور یا عدم صدور مجوز حرفه ای AFC دو باشگاه استقلال و پرسپولیس در رأس اخبار فوتبال ایران قرار گرفته و از مواردی چون بدهی انباشته، زیان مالی و ناترازی ترانزنامه به عنوان موانع اصلی این دو باشگاه جهت حضور در رقابت های آسیایی یاد شده است. اما در نهایت آنچه در روزهای اخیر در رسانه ها درباره احتمال عدم کسب مجوز حرفه ای سرخابی ها مطرح شده است، اگرچه در ظاهر هشداردهنده می باشد، اما در تحلیل حقوقی نیاز به دقت و تفکیک دارد. صدور یا عدم صدور مجوز حرفه ای نه با تیتراهای پرزنگ رسانه ای، بلکه با سند، مدارک و رعایت موازین مستند در مقررات AFC تعیین می شود.

آنخل کوریا نمی تواند برود

با پایان یافتن فصل فوتبال اروپا و به خصوص اسپانیا که با قهرمانی بارسلونا به پایان رسید، اخبار ریز و درشتی در خصوص نقل و انتقالات احتمالی فوتبال این کشور شنیده شده است. در همین رابطه و بعد از خبر خداحافظی آنخل کوریا بازیکن اتلتیکو مادرید، واکنش جالبی از طرف باشگاه مطرح شده است؛ اتلتیکو در بیانیه ای در این رابطه نوشته است: «هیچ باشگاهی برای مذاکره درباره انتقال کوریا با آن ها تماس نگرفته و مدیر برنامه های او نیز پیشنهادی ارائه نکرده است». این بیانیه به ابهامات پس از بازی اشاره داشت، اما در واقع، اظهارات کوریا این ابهامات را ایجاد کرد. به نظر می رسد اتلتیکو از نحوه اعلام خداحافظی کوریا، پیش از هرگونه مذاکره رسمی برای انتقال، ناراضی است. کوریا در گذشته نیز بارها در آستانه جدایی بود، اما هرگز این اتفاق نیفتاد. گفتنی است؛ آنخل پس از پیروزی چهار بر یک اتلتیکو مقابل رئال بتیس در ورزشگاه متروپولیتانو دور افتخار زد و پس از یک دهه حضور در این تیم، به نوعی برای خود مراسم خداحافظی برگزار نمود. «کوریا که در وقت های تلف شده گل چهارم تیمش را به ثمر رساند، بار دیگر ارزش خود را به عنوان یک بازیکن تعویضی تأثیرگذار نشان داد».



صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهرداد تیموری

سردبیر: مهدی تیموری

مدیر روابط عمومی: مهسا تیموری

تحریریه: دکتر مهرداد فرشیدی، مجید سعیدی، اصغر قلندری، محمدرضا کاظمی، سیدرضا فیض آبادی، حسن صانعی پور و سارا نصرتی

نشانی: کرج - بلوار جمهوری شمالی - کوچه میثم - پلاک ۱ - طبقه ۲ - واحد ۶ تلفن - نمابر: ۳۴۴۹۹۲۵۵ چاپ: کهن



www.donyayehavadar.ir

دنیای هوادار

چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۴

شمارگان ۱۸۱۸

«دنیای هوادار» یاد روح قلم و مرام زنده یادان **ناصر احمدپور و عباس عبدالملکی**، بزرگان عرصه مطبوعات و ورزشی کشور را پاس می دارد

پلیس فضای تولید و تبادل اطلاعات فراجا

Fata.gov.ir



وام فوری با سود اندک
بدون ضامن و چک و سفته
سود ۲٪

درخواست وجه پیش پرداخت یا ضمانت های غیرمنطقی،

نشانه های جدی از کلاهبرداری است. هیچ نهاد مالی معتبر، از

طریق آگهی های غیررسمی و بدون احراز هویت، اقدام به

اعطای وام نمی نماید.